



Comparing the Meaning of An-Nur Verse based on the Theory of Appearance and Interiority (The interpretations of Sharif al-Murtaza, Mulla Sadra, and Gunabadi)

Hojjat Ranji^{1*}, Seyyed Mohammad Mirhosseini², Ahmad Pasha³, Alireza Nazari⁴

¹ Ph.D. student of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University.

² Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University.

³ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University.

⁴ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
29/10/2022

Accepted:
27/08/20223

Many Quran scholars have long been fascinated by the An-Nur verse. Despite the absolute denial of any similarity between his holy nature and the rest of the cosmos, this monotheistic verse contains metaphorical language. Most Qur'anic interpretations have focused on the idea that there are outside and inner meanings and each interpretation has sought to decipher the meaning of this verse using one of these two ideas. This descriptive-analytical study explores and compares the interpretation of the An-Nur verse by Sharif al-Murtaza, Mulla Sadra, and Sultan Muhammad Sultan Ali Shah Gunabadi with their interpretations. The verse's meaning has been interpreted differently by these interpreters, who have divergent and, at times, contradictory intellectual orientations. Even though all three of them deviate from the apparent meaning, Sharif al-Murtaza interprets the verse by placing the concept of reasonable arguments within the field of the Arabic language and its capacities because the holy word is a type of speech. Mulla Sadra and Gunabadi, on the other hand, are proponents of the inner meaning of the verses and view the Qur'an as a mystical word with a high meaning potential that requires revelation and spiritual internalization to comprehend. The conventional definition of Sharif al-Murtaza's work is a commentary built on logic and language that benefits from his knowledge of both languages and words. Nevertheless, according to Mulla Sadra and Gunabadi, this attempt to comprehend the meaning is more interpretation in applying the verse to multiple and even endless cases.

Keywords: The Noor Verse, the apparent or deep meaning, Sharif al-Murtaza, Mulla Sadra, Sultan Alishah Gonabadi

Cite this article: Ranji, Hojjat . Mirhosseini, Seyyed Mohammad. Pasha,. Ahmad. Nazari ,.Alireza. (2023). *Comparing the Meaning of An-Nur Verse based on the Theory of Appearance and Interiority*, Vol. 15, New Series, No.53, Autumn 2023. Pages:21-38.

DOI: 10.30479/Im.2023.18012.3471



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Hojjat Ranji

Address: Ph.D. student of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini University

E-mail: hojjat.ranji@yahoo.com

بررسی و مقایسه فرآیند معنایابی آیه نور بر اساس نظریه «ظاهر و باطن»

(بر اساس تفاسیر سید مرتضی، ملاصدرا و گنابادی)

حجت رنجی^{۱*}، سیدمحمد میرحسینی^۲، احمد پاشازانوس^۳، علیرضا نظری^۴

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ه)، قزوین، ایران.

^۲ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ه)، قزوین، ایران.

^۳ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ه)، قزوین، ایران.

^۴ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ه)، قزوین، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

آیه نور از دیرباز مورد توجه بیشتر قرآن‌پژوهان بوده است. خداوند به‌رغم نفی قاطع هر گونه همانندی بین ذات الهی خویش و دیگر کائنات، در این آیه توحیدی از تمثیل و زبان تمثیلی استفاده کرده است. مفسران قرآن عمدتاً آیه مذکور را بر اساس اعتقاد به معنای ظاهری و باطنی تفسیر کرده‌اند و هر مفسر با اصل قرار دادن یکی از این دو درصد معنایابی این آیه بر آمده است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با انتخاب تفاسیر سه مفسر بزرگ: سید مرتضی، ملاصدرا و سلطان محمد گنابادی به بررسی تفسیر آن‌ها از آیه نور و مقایسه آن‌ها می‌پردازد. این مفسران با گرایش فکری مختلف و گاهی متضاد رویکرد متفاوتی در فرآیند فهم معنای این آیه داشته‌اند؛ علی‌رغم اینکه هر سه از معنای ظاهری عدول می‌کنند، سید مرتضی آیه را با اصل قرار دادن ادله عقلی، در محدوده زبان عربی و قابلیت‌های آن می‌فهمد؛ زیرا کلام الهی نوعی خطابه است. در مقابل، ملاصدرا و گنابادی قائل به معنای باطنی آیات بوده و قرآن را کلامی رمزگونه می‌دانند که ظرفیت معنایی بالایی داشته و لازمه دریافت معنای آن، مکاشفه و درون‌سازی معنوی است. کار سید مرتضی به معنای سنتی همان تفسیر مبتنی بر عقل و زبان است که در این مسیر از دانش زبانی و کلامی خود بهره برده، ولی این کوشش برای فهم معنا در نزد ملاصدرا و گنابادی بیشتر تأویل به معنای تطبیق آیه بر مصادیق متعدد و حتی بیشمار است.

کلمات کلیدی: آیه نور، ظاهر و باطن قرآن، سید مرتضی، ملاصدرا، سلطانعلیشاه گنابادی.

استاد: رنجی، حجت؛ میرحسینی، سیدمحمد؛ پاشازانوس، احمد؛ نظری، علیرضا (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه فرآیند معنایابی آیه نور بر اساس نظریه «ظاهر و باطن» (بر اساس تفاسیر سید مرتضی، ملاصدرا و گنابادی)، سال پانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و سوم، پاییز ۱۴۰۲: ص ۳۸-۲۱.



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.30479/Im.2023.18012.3471

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)

*نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسئول): hojjat.ranji@yahoo.com

۱. مقدمه

مسئله ظاهر و بطن ناظر بر این باور است که آیات قرآن دارای معنای ظاهر و باطن است. طبق این باور، همه آیات حداقل یک معنای ظاهر و باطن داشته و برخی از آن‌ها دارای بطون زیاد و گاهی بی‌شمار است و این مسئله ارتباط نزدیکی با دو اصطلاح تفسیر و تأویل دارد. ظاهر و بطن دو بخش از اعضای معروف بدن است که اولی بر آشکار شدن دلالت داشته و در مقابل آن، بطن قرار دارد. گفته می‌شود بطن زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین مخفی بماند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۴۱).

نظریه معنای باطنی آیات، گذشته از اینکه ناظر بر تعدد معنایی طولی است، معلول این باور است که فهم‌ها نیز متفاوت و ذو مراتب است. به عبارتی معنای باطنی قرآن طولی و نسبی است. همه آیات قرآن از حیث وضوح در یک سطح نبوده و برخی گاهی تحمل چند معنا را دارد (رضائی، ۱۳۷۵: ۴۰۳). برخی مفسران حتی معنای باطنی را به همه آیات تسری داده‌اند و ظاهر و باطن یکی از مبانی مهم تفسیر عرفانی است. معنای ظاهری همان معنایی است که از ظاهر آیات و مدلول ظاهری کلمات پیداست. برخلاف باطن که شامل معنایی بیشتری است و دستیابی به آن‌ها مستلزم تلاش بیشتر است.

تعاریفی که از ظاهر و بطن شده، زیاد و گاهی متفاوت است. علامه طباطبایی می‌گوید: «ظاهر آیه، همان معنای روشن و آشکار آن است و باطن آیه، آن معنایی است که در پس معنای ظاهر جای گرفته، چه آن معنای باطن، یکی باشد یا بیشتر و چه با معنای ظاهر نزدیک باشد، به گونه‌ای که برای ارتباط با آن نیاز به واسطه نداشته باشد یا آن که میان آن دو، بعد و فاصله‌ای باشد به شکلی که ارتباط باطن با ظاهر نیازمند واسطه باشد» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۷۴).

«سید مرتضی»^۱، «ملاصدرا شیرازی»^۲ و «ملا محمد گنابادی»^۳ مفسرانی هستند که بر اساس مبانی فکری و علمی خود به سراغ قرآن رفته‌اند. این سه شخصیت، از علمای بزرگ و تأثیرگذار شیعه در دوران خود بوده و از این جهت، بررسی تفاسیر و نگاهشان به معنا در قرآن حائز اهمیت است. آن‌ها کوشیده‌اند سهمی در فهم مهم‌ترین منبع شریعت اسلام داشته باشند. باین‌حال، نظر به زمینه‌های مختلف فکری و تخصصی مفسران مذکور انتظار می‌رود در نگاه آن‌ها به مقوله معنا و فهم قرآن تفاوت‌هایی باشد که در این جستار، درصدد تبیین و بررسی نگاه این مفسران به معنای آیه ۳۵ سوره نور به دلیل اهمیتی که در بین مفسران داشته، خواهیم بود.

پژوهش حاضر در نظر دارد با روش توصیفی- تحلیلی و کتابخانه‌ای، دیدگاه این سه مفسر را درباره تفسیر آیه نور و تأثیر دیدگاه آن‌ها در جهت‌دهی به معنای آیه مورد نظر را تبیین و تحلیل نماید و در نهایت به مقایسه نظرات آن‌ها بپردازد. در این پژوهش درصدد یافتن پاسخ پرسش‌های زیر هستیم: ۱- شیوه مفسران سه مفسر یادشده در معنایابی آیه نور چگونه بوده است؟ ۲- چه رابطه‌ای بین گرایش به معنای ظاهری یا باطنی و بین مبانی فکری مفسران وجود دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره نظریه ظهر و بطن در قرآن آثار زیادی نوشته شده است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب: پایان‌نامه ارشد «ظاهر و باطن کلام الهی از دیدگاه قرآن و سنت» از محمد نادری جهرمی، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۰. و مقاله «ظاهر و باطن قرآن» از محمدکاظم شاکر، مجله «صحیفه مبین» ۱۳۸۰ شماره ۲۶ اشاره کرد. در مورد آیه نور از منظر مفسران مذکور می‌توان به مقاله «تفاوت تأویلی آیه مبارکه نور از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا» فاطمه سلیمانی و دیگران اشاره کرد که نظرات این دو فیلسوف را مقایسه کرده‌اند؛ نویسندگان این مقاله با وجود بررسی آراء ابن‌سینا و ملاصدرا، عمدتاً در صدد مقایسه تفاوت دیدگاه آن‌ها (مصادیق و تأویلات فیلسوفان) در آیه نور هستند و به تأثیر ظاهر و باطن به‌عنوان یک پیش‌فرض و مبنای تفسیری نپرداخته‌اند و صرفاً به مبنای فلسفی و مکتبی آن دو توجه داشتند. در این مقاله علاوه بر اینکه مستقلاً به بررسی دیدگاه مفسران در معنایابی آیه نور پرداخته شده، روش و نظرات آن‌ها به بوته نقد گذاشته شده و تأثیر مبنایی و پیش‌فهم مفسران در تفسیر مقایسه شده است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. نور و آیه نور

نور در قرآن، از واژگان پربسامد و دارای کاربردهای حقیقی و مجازی است. آیه ۳۵ سوره نور^۴ یکی از این استعمال‌هاست که مورد توجه مفسران بسیاری بوده است. مفسران کوشیده‌اند معنای آن را بفهمند. وجود تفاسیر و رساله‌های مستقل از یک‌سو، نشان‌دهنده اهمیت این آیه برای مفسران و از سوی دیگر، بیانگر بسترهای موجود در آن برای این توجه است؛ برای نمونه، غزالی رساله «مشکاة الأنوار» را نوشته و در آن با استمداد از آیه نور، فلسفه اشراقی کاملی ارائه داده و نظریه جدیدی را در هستی بیان کرده است (الغزالی، ۱۹۶۴: ۸).

آیه نور به دلیل تصویر منحصر به فردش، بیشتر از سایر آیات محل بحث بوده و از همه بیشتر، خود واژه نور در مرکز پژوهش‌ها قرار گرفته است به گونه‌ای که نوع تلاش برای رسیدن به معنای آن، مستقیماً معنای کلمات پسین (مشکات، زجاجه و غیره) را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مفسرانی که مشرب عرفانی و فلسفی دارند، بیشترین تلاش را برای فهم معنای آیه داشته‌اند که ملاصدرا و گنابادی جزو این دسته هستند.

مفسران متقدم عمدتاً گفته‌اند، منظور از واژه نور این است که خداوند صاحب نور آسمان‌ها و زمین است و این نور همان هدایت است و مراد این است که خداوند «هادی» و «مدبر» اهل آسمان‌ها و زمین است. برخی نیز گفته‌اند مراد این است که خداوند ناظم و یا منور است و دیگر اینکه این تنویر به وسیله انبیا و ملائکه و علماء بوده یا خورشید و ماه و ستارگان بین مفسران اختلاف نظر است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۳۷۹).

۲-۲. دیدگاه مفسران درباره نور

۲-۲-۱. تفسیر سید مرتضی از نور

سید مرتضی به عنوان متکلم و فقیه شیعی که قائل به مجاز در کلام عرب و کلام الهی بوده، معتقد است نور در آیه شریفه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است؛ لذا نمی‌توان آن را حمل بر ظاهر و حقیقت نمود و خداوند را به نور توصیف کرد. او می‌گوید اینکه خالق متصف به نور شده، به دو «اعتبار» و معنا، به معنی مُنور است: یکی اینکه خداوند ایجاد کننده نور بوده و آسمان‌ها و زمین را با این نور، روشنایی داده است. از این کاربردها در زبان عربی زیاد است و گاهی با انگیزه مبالغه در معنا، به جای اطلاق فاعلیت بر شیء از مصدر استفاده می‌شود؛ مثلاً به جای «زید عادل»، «زید عدل» گفته می‌شود. بنا بر این اصل زبانی، سید مرتضی نور را به معنای مُنور گرفته است. وجه دوم این است که خداوند از حیث دلالت و وضوح، آنچه را که اهل آسمان‌ها و زمین با آن رهنمود می‌شوند، خلق کرده و این نور آن‌ها را به حق می‌رساند (علم الهدی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۱۴۳). لذا این نور، آن‌ها را از محسوسات به معقولات سوق می‌دهد. سید مرتضی با عدول از ظاهر عدول می‌گوید: «خداوند را نمی‌توان به معنای حقیقی نور توصیف کرد» (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۵۹۵). این عدول از نگاه غیر تجسیمی نشأت می‌گیرد و چون قائل به وقوع مجاز بوده، معتقد است که حدث بر ذات حمل شده است. او ضمن تأکید بر عدول از معنای حقیقی و وضعی کلمات زبان عربی در آیاتی که از آن‌ها تجسیم برداشت می‌شود، مخالف این است که نور از صفات ذات الهی باشد؛ «زیرا خداوند در آیات دال بر تشبیه و تجسیم که آیات متشابه‌اند، از عادت زبانی عرب خارج نشده و مراد از «یداه مبسوطان» نعمت گسترانیده است؛ زیرا عرب کسی را که بخواهد به زیادی بخشش و اصالت وصف کند، می‌گوید: یُدْفَلان مبسوطه» (علم الهدی، ۱۳۸۱: ۲۲۴)

گرایش ادبی و مطالعات عمیق سید مرتضی در زبان عربی، او را در هدایت به معنای این کلمه به این سمت سوق می‌دهد که آن را به عنوان گونه‌ای از اسلوب بیانی عرب بدانند و معنای آن را در محدوده اختیارات زبانی کشف و فهم کند. نوع تعامل او نشان می‌دهد که از نظر او، زبان قرآن عرفی بوده و خالق آن، در به کارگیری اسلوب و نحوه تصویرسازی‌ها، از زبان و بیان عرب عصر نزول تأثیر پذیرفته است. همین نگاه، او را بر آن داشته، از کلام عرب بیشترین استفاده را در فهم کلام الهی استفاده کند؛ زیرا نوع کلام قرآن، «خطابه» است. با این تفاوت که با واسطه بوده ولی لوازم و خصوصیات خطابه را دارد. هدف خطابه، انگیزش و اقناع مخاطب است. لذا حمل ظواهر بر معانی دور از ذهن تا حدودی نقض غرض خطیب عادل‌ی چون خداست.

مجاز در نظر سید مرتضی، نوعی از کلام مفید است که باید آن را به معنایی حمل کرد که دلیل اقتضا می‌کند (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۱۳۰). او مجازهای قرآن را بشمار می‌داند. ولی مشروط بر اینکه «مصلحت

و غرض زائد» داشته باشد؛ زیرا «چه بسا کلام در معنای مجازی فصیح‌تر و بلیغ‌تر است» (همان، ج ۱: ۱۴۵_۱۴۶).

او می‌گوید ظاهرگرایان، نور را به معنای حقیقی آن حمل کرده‌اند کما اینکه قائل شده‌اند خداوند دست و چشم و صورت داشته و نور است و این نور از صفات ذات اوست. (علم الهدی، ۱۳۸۱: ۲۲۴). این متکلم برای رد این نظر، دلیل عقلی «محال بودن رؤیت خالق» اقامه می‌کند و نکته جالب اینجاست که ملاصدرا و گنابادی نیز با اینکه خداوند را عین نور می‌دانند، قائل به محال بودن رؤیت هستند. از نظر سید مرتضی قرآن خطابه نازل شده برای عرب است. بنابراین «جایز نیست الفاظ این پیام بر معنای ای حمل شود که عرب‌ها در حقیقت و مجاز از این معانی استفاده نمی‌کنند» (علم الهدی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)؛ بنابراین چاره کار در خود زبانی است که پیام الهی برای متکلمان به این زبان فرستاده شده است.

نکته دیگر در نوع تعامل این مفسر در آیه مذکور، استفاده از عقل به عنوان منبعی مهم در کمک به یافتن معنا است. سید مرتضی عقل‌گرای به تمام معناست. از دیدگاه او خالق وحی و عقل یکی است و چون منشأ یکی است لاجرم، در صورت استفاده درست از عقل، بر اساس قاعده ملازمه، خروجی آن دو نیز یکی خواهد بود؛ زیرا ادله عقلی، قوی‌ترین ابزاری است که می‌توان به‌وسیله آن، بین محکم و متشابه از آیات قرآنی فرق نهاد (عبدالجبار الهمدانی، د.ت: ۸). لذا باید چاره را در وحی مقابل جستجو کرد. از نظر سید مرتضی، قرآن به عنوان وحی نوعی از کلام عرب است که در آن، احتمال تأویل و مجاز می‌رود. «تنها فرق بین ادله عقل با ادله قرآن در این است که در ادله عقل، اشتراک، مجاز و استعاره جایی ندارد ولی این مسئله در ادله قرآن وجود دارد؛ چرا که در خود زبان این اشتراک، مجاز و استعاره وجود دارد.» (ابوزید، ۱۹۹۶: ۱۸۲). سید مرتضی در آثار خود به دنبال دفاع از قرآن، اسلام و مذهب امامیه است و این مسئله در عقل‌گرایی او بیشترین نقش را داشته و تلازم عترت و قرآن نیز دخیل بوده است.

2-2-2. تأویل ملاصدرا از آیه نور

ملاصدرا نور را یکی از نام‌های خداوند می‌داند که به واسطه آن، دیگر نورها و روشنی‌ها، روشن می‌شود. او نیز مخالف این است که نور در معنای حقیقی خود و برای عَرْضی که اجسام بدان قائم‌اند، وضع شده باشد. لذا به علمای زبان و کلام خرده گرفته می‌گوید: «این نور یکی از نام‌های خداست ... آن، نور حقایق موجودات را ایجاد و هویات وجودی را آشکار و ماهیات را وجود می‌بخشد» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۵). نور به گفته ملاصدرا در نزد عموم دانشمندان بر معانی زیادی اطلاق می‌شود که برخی از این معانی برحسب اشتراک لفظی است و برخی دیگر به‌حسب حقیقت و مجاز. او عمدتاً سه صورت معنایی برای نور ذکر می‌کند: صورت اول برای علمای لغت، مفسران و کلام بوده که برخی قائل به اشتراک و برخی قائل به مجاز و حقیقت‌اند، دومی برای صوفیه متقدم (حقیقت بسیطی که ظاهر به خود و مظهری دیگری است) و سومی برای صوفیه متأخر که متناسب با دیدگاه اشراقیون و حکمای ایران قدیم است و آن

عبارت از حقیقت بسیطی که مراتب متعدد نداشته بلکه تجلیات گوناگون دارد. ملاصدرا ابتدا یک تفسیر ظاهری از آیه نور ارائه می‌دهد که علمای قدیم مانند زمخشری گفته‌اند. زمخشری برخلاف سید مرتضی، قائل به تشبیه در این آیه نور است. بدین صورت که الله به نور مانند شده و وجه شبه نیز ظهور است (همان، ۵-۷).

این نظر پسند ملاصدرا قرار نمی‌گیرد؛ لذا، او از ظاهر آیه عدول می‌کند و می‌گوید بعید نیست که منظور از نور قرآن باشد! حکیم شیراز برای گفته و نظر خود، به آیات دیگر متوسل می‌شود (نساء/ ۱۷۴). آیات زیادی هست که در آن، آیات و خود قرآن، نور نامیده شده‌اند ولی در این آیه چنین معنایی ممکن نیست؛ لذا نظر صدرالمألهین صائب نیست.

ملاصدرا معتقد است کلمات به کار رفته در این آیه، در معنای حقیقی خود به کار نرفته‌اند. از نظر او، حق به نور و قرآن هم به حقیقت نور خداوند، مصباح به کلام خداوند، زجاجه به قلب عارف، مشکات به سینه عارف، زیت به امداد فیض الهی حاصل از شجره مبارکه و «نشئه مقدس مصطفوی» تشبیه شده است. او می‌گوید: «تشبیهاتی که در مشکات، مصباح، زجاجه و زیت هست همه برای اثبات ظهور و وضوح صفت حق باری تعالی است» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۱۱۴). او در اینجا متأثر از زمخشری است. ولی در این حد از معنا توقف نمی‌کند.

ملاصدرا در وجوه معنایی این آیه همانند روال همیشگی خود به سخنان معصوم و غیر معصوم استناد می‌کند و از آن‌ها برای برداشت و فهم مورد نظر خود کمک می‌گیرد؛ مانند این سخن از پیامبر (ص): «نورانی است، چگونه آن را ببینم؟» (صدرالدین، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۵۲). همان‌گونه که اشاره شد، ملاصدرا در فهم و روش زمخشری توقف نمی‌کند. برای اینکه اساساً هدف اول او، برداشت فهم متناسب با گرایش فکری خود است. لذا به روایت متوسل می‌شود تا شائبه تفسیر به رأی را دور کند. نکته جالب اینکه حدیث مذکور در منابع روایی متقدم و معتبر شیعه دیده نشده است (ر. ک: <https://hadith.inoor.ir/fa/home>).

ملاصدرا با استناد به این حدیث بر این باور است که حق تعالی نور است و نور محسوس را نیز به همین لفظ نامیده‌اند ولی از آنجایی که این نور با حس بینایی ادراک و اشیاء با آن رؤیت می‌شود، لزومی ندارد که این لفظ در همان معنایی که بدان وضع شده، استعمال شود. لذا حقیقت نور محسوس معنی این لفظ نبوده، بلکه یکی از موضوعات این لفظ است. به عبارتی او قائل به تعدد معنایی در کلمه‌ی نور شده است. او می‌گوید حتی اگر در این جهان چیز دیگری بعدها یافت شود که این اثر و خاصیت را داشته باشد، آن هم به همین لفظ نامیده خواهد شد. «پس در این صورت [اطلاق] نام نور بر خداوند از آن جهت است که او مصداق آن معنا و موضوع و حقیقت آن نام است؛ زیرا ذات و حقیقت حق تعالی مطلقاً به خودی خود ظاهر و خویش تاب و غیر خود را ظاهر و آشکار می‌سازد به همین جهت اشراقیون

نام نور الانوار (اصل و حقیقت نورها) را بر حق تعالی اصطلاح و مقرر داشته‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۵). او همان معنایی را برای این نور در نظر می‌گیرد که با دیدگاه حکمای اشراق، عرفا و حکمای ایران باستان درباره نور و خداوند مطابق دارد. او می‌گوید: «بنابراین، معنی فرموده حق تعالی که الله نور السموات والارض، مطابق است با معنی گفتار آنان که گفتند: خداوند نور الانوار و وجود الوجودات است» (همان، ۱۳).

ملاصدرا در تعریف اشراقیون نیز متوقف نمی‌شود؛ بلکه از آنجایی که نور قائم به خود و مظهر دیگری بوده، خداوند هم این گونه است، مستقل و قائم به خود بوده ولی همه کائنات را ایجاد کرده است. از نظر ملاصدرا سماوات و ارض، انوار متعینه یا همان مراتب نور است. ملاصدرا می‌گوید اصل همه موجودات خداوند بوده که نامش نور است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۵۶). او مشکلات را صدر معنوی که «نفس» نامیده می‌شود و قلب معنوی منقلب می‌داند. مصباح همان عقل نورانی است که اصلش همان عقل کلی محمدی است و این عقل به تعبیر وی خورشید حقیقت حقایق همه اشیا است (صدرالدین، ۱۳۶۶، ج ۶: ۵۱۷ - ۵۱۸). ملاصدرا معتقد است حقیقت نور در آیه مذکور، همان وجود بوده و این دو یک چیز است و نور عین حقیقت واجب الوجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۱۱۸). ملاصدرا نور را مساوی وجود و وجود هر چیزی را عبارت از نوری می‌داند که ماهیت آن بدان ظاهر می‌شود. کوشش او در فهم این آیه، متأثر از عرفای مسلمان و اشراقیون به ویژه شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. با این حال، افکار فلسفی خود را نیز برای فهم آن به کمک می‌گیرد.

۲-۲-۳. تأویل گنابادی از آیه نور

گنابادی برای نور معانی و مصادیق متعددی ذکر کرده است؛ برخی از آن‌ها متأثر از روایت‌های نقل شده است. او همانند ملاصدرا با استناد به قرائتی از امیرالمؤمنین (الله نور) می‌گوید خواه این کلمه را ما بر معنای حقیقی (نور محسوس) حمل کنیم یا به معنای مجازی وجود یا هدایت، منظور از این آیه، الله مبین یا وجود السماوات والأرض است و بر اساس همین تفسیر می‌توان گفت که خداوند وجود و هستی آسمان‌ها و زمین است. از این عبارت می‌توان فهمید که گنابادی با دیدگاه صدرا و پیشینیان آشنایی کامل داشته است.

گنابادی بعد از توضیح و تفسیری ادبی کلمات موجود در آیه مذکور، تفسیری عرفانی - فلسفی از این آیه ارائه می‌کند و آن را به مشیت الهی مرتبط می‌داند: «وقتی دانستی که ممثّل له (آنچه مورد مثال واضح می‌شود) عبارت است از مشیت یا عقل اول، یا مطلق عقول، یا ربّ النوع انسانی، یا مطلق ارباب انواع، یا نفوس کلی یا جزیی یا عالم مثال، یا روح انسان، یا عقل او، یا قلب یا نفس او، یا نفس حیوانی، یا مثال خلفای خداست که بر سینه سالک ظاهر می‌شود و نزد آنان سکینه و فکر نام دارد ... دیگر تطبیق این مثال بر ممثّل له و تطبیق اجزای مثل بر ممثّل له بر تو آسان می‌شود. چون اگر مقصود از نور مشیت

باشد، مشکات عالم طبع می‌شود و زجاجه عالم ارواح به صورت مطلق و مصباح خود مشیت از آن وجهی که به عالمی دارد که عالم کرسی و فیض مقدس نامیده شده و «شجره» نیز همان مشیت می‌شود با آن وجه که به سوی خدا دارد که عرش و فیض اقدس نامیده شده است. یا «شجره» ماده اول یا مطلق ماده است و یا مشکات، عالم مثال یا عالم نفوس یا سایر اجزای عالم مثال باشد، مشکاء، عالم طبع یا عالم مثال می‌شود و زجاجه عالم نفوس و مثال یا عالم نفوس فقط؛ و «شجره» مطلق عالم مشیت یا جهت الهی یا جهت خلقی مشیت یا ماده اول یا مطلق ماده می‌گردد. اگر مقصود از نور نفوس باشد مشکات عالم طبع یا عالم برزخ و زجاجه عالم مثال و شجره مشیت می‌شود با همان وجهی که در مشیت ذکر شد یا شجره عقول یا ماده می‌شود ... اگر مراد از نور «ممثل له» ولایت یا نبوت یا رسالت یا اسلام، یا ایمان، یا روح، یا عقل، یا قلب، یا نفس بشری، یا مثال شیخ باشد تطبیق سایر اجزا ظاهر و روشن است. اگر مقصود از نور نبی صلی الله علیه و آله یا ولی علیه السلام یا رسول صلی الله علیه و آله یا مؤمن باشد مشکات بدن‌های طبیعی آنان یا سینه‌های باز شده به اسلام و به رسالت و خلافت آنان می‌شود، یا منظور از مشکات دل‌های آنان است که در آن احکام نبوت و آثار ولایت نقشی بسته است و زجاجه نفوس، یا قلوب یا عقول آنان است و مصباح نیز بر حسب زجاجه تغییر پیدا می‌کند و «شجره» عبارت می‌شود از مشیت یا عقول کلی و ارباب انواع، یا نفوس کلی، یا جهت وحی کردن و افاضه علوم لدنی یا ولایت یا نبوت آنان. ممکن است مقصود از نور «ممثل له» روح نفسانی یا روح حیوانی، یا نفس نباتی باشد، که زجاجه نیز عبارت می‌شود از روح حیوانی یا نفس نباتی یا طبع جمادی و مشکات نفس نباتی می‌شود، یا بخاری که در قلب پدید می‌آید، یا بخار قلب و رگ‌ها، یا طبع جمادی، یا قلب صنوبری، یا قلب با شرایین یا همه‌ی بدن می‌شود» (سلطان علیشاه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۴۳-۳۴۶). همانطور که دیده می‌شود، معانی و مصادیقی برای تک تک کلمات آورده می‌شود و کلمه‌ی نور نقش محوری در این مسئله ایفا می‌کند و تعددیت در معانی و مصادیق یکی از ویژگی تفاسیر مبتنی بر معنای باطنی است.

گنابادی نیز در تعریف اصطلاحی نور، تعریف اشراقیون را بیان می‌کند. او سپس، نور را حقیقت وجودی واجب الوجود دانسته و با این زمینه‌سازی، آسمان‌ها را همان عقول طولی و عرضی و نفوس کلی و جزئی و افلاک می‌داند. او حتی ارض را زمین خاکی نمی‌داند و معتقد است همان عالم طبع با تمام وجودش و عالم مثال سفلی و علوی است. (همان، ج ۱: ۳۳۷) گنابادی مصادیق زیادی برای کلمات و عبارات استفاده شده در این آیه (از قبیل مشکات و مصباح و ...) ذکر می‌کند. به عنوان مثال، او برای مشکات پیامبر (ص)، قلب پیامبر، قلب مؤمنین، رسالت پیامبر و عالم طبع را ذکر می‌کند. گنابادی در اینجا همانند صدرا، تحت تأثیر روایات معصومین است. این دو مفسر به جز واژه نور که آن را خداوند می‌دانند، در سایر کلمات آیه انحصار مصداق ندارند. گنابادی و صدرا استعمال نور برای خداوند را نه مجازی بلکه حقیقی می‌دانند و او را نور الانوار و وجود الموجودات می‌دانند که مسبق به سابقه بوده

است؛ غزالی قبل از اشراقیون، نور را علت و بنیاد وجود دانسته و برای آن سلسله مراتب وجودی قائل شده که حرکت از نور محسوس به معقول نهایت به نورالانوار منتهی می‌شود (الغزالی، ۱۹۶۴: ۴۱-۵۴). به نظر می‌رسد ملاصدرا و گنابادی از غزالی متأثر بوده‌اند.

۲-۳. بررسی فرآیند معنایابی و مقایسه اشتراکات و اختلافات مفسران

اصل در آیات قرآن، معانی ظاهری است. ولی این کار در پاره‌ای از آیات برای مفسر مقدور نیست؛ بنابراین از ظاهر آن‌ها عدول می‌کند. از اینجا به بعد مفسران رویکرد متفاوتی با آیات دارند. عدول از ظاهر، دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ کما اینکه این مسئله را در سید مرتضی می‌بینیم. باور به عدم تجسیم اولین نقطه عزیمت در معنایابی، نزد متکلمی چون اوست. در اینجا بین ظاهر آیه و دلایل عقلی تناقض ایجاد می‌شود. سید مرتضی در این تقابل، طرف عقل را می‌گیرد و راه حل را در کلام می‌بیند؛ زیرا در کلام احتمال مجاز، اشتراک و استعاره می‌رود ولی در عقل هرگز (علم الهدی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۶۵). او در این فرآیند معنایابی از «تأویل» استفاده می‌کند که از نظر او بازگرداندن به معنای اصلی است و اینکه عبارت در حالت تأویلی (المؤول) به چه صورت بوده است و موارد حذف شده و در تقدیر را که کلام و عقل و سیاق بر آن‌ها دلالت دارد، به منصفه ظهور برساند، لذا با اشرافی که به زبان عرب دارد، این مسئله را حل می‌کند؛ درست نکته مقابل ملاصدرا و گنابادی که رجوع به کلام عرب موضوعیت ندارد؛ زیرا اساساً نقطه عزیمت آن‌ها، یافتن تأییدیه‌ای برای اندیشه فلسفی و عرفانی خود است و از این رو قرآن می‌بایست پر از اسرار و معانی عمیق باشد.

هر سه مفسر از ظاهر آیات عدول کرده‌اند. با این تفاوت که عدول از ظاهر در تفاسیر ملاصدرا و گنابادی از دایره مجاز و تشبیه فراتر می‌رود و به بطون با مصادیق بسیار می‌رسد. در نگاه تفسیری سه مفسر، امکان چند معنایی و در عین حال عدم قطعیت در معانی و مصادیق یافته شده وجود دارد و از آنجایی که هر سه آن‌ها شیعه‌اند، عقل‌گرایی در فرآیند فهم معانی آیات دخیل بوده و این خصیصه در سید مرتضی پررنگ‌تر از دو مفسر بوده و عقل‌گرایی ملاصدرا بیشتر از گنابادی است.

نارسایی در فرآیند فهم معانی به دریافت‌کننده مربوط بوده تا فرستنده پیام و اوست که باید برای کشف معنای آیات کوشش کند. هر سه مفسر در این دیدگاه تا حدودی نظر مشترکی دارند. از نظر سید مرتضی این نقص و اشکال در درون خود زبان قابل رفع است؛ مشروط به اینکه راه‌های تفسیر و تأویل را بدانند. با این حال، مسیری که مخاطب/ مفسر قرآن باید در فرآیند یافتن معنا بپیماید، کاملاً مختلف است.

به باور سید مرتضی، مفسر/ مخاطب با شناخت زبان عربی می‌تواند معنا را در این محدوده پیدا کند؛ برای اینکه خداوند در ارسال وحی دقیقاً از زبان کسانی که بدان‌ها پیام فرستاده، استفاده کرده است. ولی

این مخاطب/مفسر باید با چراغ عقل حرکت کند؛ زیرا به باور سید مرتضی، حجت باطن مناسب‌ترین ابزار است؛ به‌ویژه اینکه حجت ظاهر (معصوم) در دسترس نیست.

این دیدگاه او، متأثر از رویه و فرآیند فهم معنا و مقصود است؛ فرآیندی که خود طی نموده است؛ زیرا برای رسیدن به مرحله پختگی در تأویل کوشش بی‌سابقه‌ای داشته و کلام منظوم و منثور عرب را خوب فرا گرفته است. به دیگر سخن، مخاطب با اکتساب مهارت‌های علمی لازم و استعانت از عقل توان فهم قرآن را دارد و محدود به گروه یا طیف خاصی نیست. ولی در نظر ملاصدرا و گنابادی، کلام الهی رمزگذاری شده و دارای اسراری است و هر حرفش هزار ایما و اشاره دارد و انسان‌ها چون پرندگان روزی متفاوتی از این اسرار دارند و «مراتب فهم و نجات» گوناگون است و فهم کامل کلام بیش از آنکه به اکتساب باشد، به توفیق و مشیت است و کسی که درصدد رمزگشایی از این کلام باشد، باید تزکیه نفس کرده و اهل مکاشفه باشد و این امر برای همه محقق نمی‌شود (صدرالدین، ۱۳۶۳، ج ۹: ۹؛ سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷۵). گنابادی حتی ظاهر را حجت و اصل نمی‌داند و معنا را در ورای الفاظ می‌بیند.

تفسیر از نظر سید مرتضی پی بردن به مقصود الهی است و مفسر باید مواردی را که در کلام بیان نشده یا به اختصار یا به حذف و استعاره آمده، عیان کند. هرگاه ظواهر متن برخلاف عقاید دینی و کلامی او دلالت می‌کند، او دست به کار شده و تا با راهکارهایی که می‌شناسد و می‌تواند، این ظواهر را مطیع آن عقاید کند و تناسبی بین آن‌ها ایجاد کند.

ملاصدرا از روایات نبوی و ائمه در فهم معانی نور کمک می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۷۰). درست در مقابل سید مرتضی که از روایات استفاده نکرده و در صورت استشهاد، قرآن و شعر عرب بهترین شاهد مثال از نظر اوست. گنابادی نیز در این موضوع همانند ملاصدرا عمل کرده است. او به وفور از روایات و اخبار معصومین استفاده می‌کند؛ به‌ویژه روایاتی که در تأیید برداشت‌های عرفانی او از آیات است. آن‌ها متأثر از دیدگاه فلسفی و عرفانی بوده و این آراء در دریافت معنا و مسیر دست‌یابی به آن شدیداً مؤثر بوده است.

سید مرتضی، در فهم این آیه، متکی بر عقل و فهم خود بوده و به هیچ وجه، از آن دسته از روایات شیعی روایت شده در مورد این آیه متأثر نشده است که نور را اسم خداوند، مشکات را رسول خدا، مصباح را وصی و اوصیاء، زجاجه را فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، شجره مبارکه را رسول خدا و کوکب را مهدی موعود (عج) می‌داند. (علم الهدی، ۱۴۲۱: ۷۹). این را مقایسه کنیم با مصادیقی که ملاصدرا و گنابادی برای موارد مذکور در آیه ذکر شده، آورده‌اند. آن‌ها علاوه بر مصادیقی که در روایات و اخبار شیعی ذکر شده، مصادیق مبتنی بر مسلک فلسفی و عرفانی خود را به عنوان مصادیق گفته و وجوه معنایی که برای نور آورده‌اند، بیش از سید مرتضی است.

سید مرتضی بر این نکته تأکید می‌کند که کلام باید برحسب عادت زبانی عرب‌ها باشد؛ و معتقد است کسی که در زبان و خطاب آن‌ها تأمل کند، مسائل غریب از نظر او مرتفع می‌شود (علم الهدی، ۱۳۸۱: ۲۱۹). سید مرتضی ظاهر و باطن را بدان صورت که بعدها در بین متأخرین معمول بود، استفاده نمی‌کند؛ زیرا او اعتقادی به معنای باطنی قرآن ندارد با اینکه کلمات «الظاهر» و «المعنی» در لابه‌لای نوشته‌های او دیده می‌شود. ولی ظاهر همان معنای اولیه و حقیقی کلمه است و معنی همان مفهوم و مقصود بر آمده از عبارت است (علم الهدی، ۱۳۸۱: ۲۲۱). دلیل این مدعا نبود روایات مربوط به ظهر و بطن در آثار اوست. این در حالی است این روایات در کتب معاصران او و متقدمین هست (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ج ۲: ۷۷۱؛ الشریف الرضی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). او باطن را صرفاً عقیدتی و برای باطن انسان‌ها استفاده می‌کند. (علم الهدی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۸۱). برخلاف او، ملاصدرا و گنابادی بارها به روایات اشاره کرده‌اند و اساساً این روایات دستمایه و تکیه گاه آن‌ها برای عدول از ظاهر و پرداختن به معنای باطن قرآن شده است (صدرالدین، ۱۳۶۶: ج ۲: ۱۱۳ و ج ۷: ۱۰۷؛ سلطان علیشاه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷-۱۸) ملاصدرا حتی مسئله ظهر و بطن را از ضروریات برای فهم معنای قرآن می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۹). از نظر گنابادی، قرآن نه تنها دارای ظهر و بطن است، بلکه هم ظهور و هم بطون آن، در مرتبه بعد ظهر و بطن دارند.

سید مرتضی در فرآیند کشف معنای آیه نور، مسیر معقولی از دریچه زبان عربی طی می‌کند. ولی ملاصدرا از دریچه عقاید فلسفی-عرفانی خود و به عبارتی حکمت متعالیه آیه را تفسیر می‌کند؛ زیرا در آیه نور، زمینه مناسبی برای برداشت و فهم متناسب با اندیشه فلسفی او وجود دارد و اطاله و تفسیر کمی این آیه، گواهی بر این مدعاست.

ملاصدرا وجود و نور را به یک معنا می‌داند و معتقد است این دو مترادف است، به عبارتی نسبت نور با خداوند را حقیقی می‌داند. ولی برای گفته‌ی خود از کلام عرب شاهد مثال ذکر نمی‌کند. صدرا گوید: خیلی مواقع، یک چیز اسامی زیادی به اعتبارات متعدد دارد و مقصود از همه آن‌ها معنای واحدی است و لو الفاظ متعدد و حیثیات زیاد باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۷۰)؛ بنابراین سید مرتضی نور را در غیرمعنای مجازی خود می‌داند و ملاصدرا و بعدها گنابادی آن را معنای حقیقی و از اسامی خداوند دانسته‌اند.

۲-۳-۱. اشکال ملاصدرا بر سید مرتضی و نقد آن

سید مرتضی مخالف حمل نور بر معنای حقیقی است. در مقابل، ملاصدرا و گنابادی قرار دارند که این واژه را بر معنای حقیقی حمل کرده‌اند و دومی از اولی متأثر است. ملاصدرا بدون اشاره به نام سید مرتضی، به نظر متکلمان و مفسرانی که قائل به مجاز لغوی شده‌اند، اشکال می‌گیرد که اگر خداوند حقیقتاً منور باشد، لازمه آن، این است که خالق هستی در حقیقت و ذات نور است برای اینکه معطی

الشیء لایکون فاقداً له؛ او استدلال می‌کند: هر فاعل بالذات که یک معنای کمالی وجودی را افاضه می‌کند، به ناچار آن معنای کمالی وجودی در او موجود است؛ زیرا اعطا کننده کمال، ... نمی‌تواند محروم و کمتر از آن باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۵۵). به عبارتی، زمانی که گفته می‌شود: رجل عدل یا صوم، این عدالت و صوم در او بوده و مبالغه نیز شده است، از نظر ملاصدرا در این صورت نیز (بنا بر عقیده متکلمانی مانند سید مرتضی) خدا دارای نور است و بار دیگر بحث رؤیت و تجسیم پیش می‌آید؛ به‌ویژه اگر به‌جای مجاز لغوی، قائل به حذف باشیم. ملاصدرا در اینجا استدلال عقلی و فلسفی می‌کند و می‌گوید چون معنی نور در خداوند یافت می‌شود، از دو حالت خارج نیست؛ یا این معنی عین ذات آن فاعل است و یا اینکه زائد و اضافه بر ذات خداوند است. او دومی را به دلیل آنکه موجب افتقار و احتیاج خالق به واسطه افاضه می‌شود، رد می‌کند، کما اینکه اولی را نیز به دلیل اینکه ذات خداوند، ذاتش را نور می‌دهد، قبول نمی‌کند: «زیرا لازمه آن، این است که ذات حق، قابل و درعین حال فاعل باشد». این حالت نیز اساساً با فلسفه فکری او تضاد دارد؛ چراکه لازمه نفی خداوند به عنوان حقیقت بسیط می‌شود و در تضاد با برهان احدیت و بساطت الهی که اساس فلسفه حکمت متعالیه است. لذا نتیجه می‌گیرد که وجود و نور یک چیز است و در لفظ با هم اختلاف و غیریت دارند و از نظر او نور عین حقیقت واجب الوجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۵۵-۳۵۶). در اینجا نیز ملاصدرا همانند سید مرتضی عقل‌گراست با این تفاوت که عقلانیت او آمیخته به مشرب فلسفه اوست.

اشکال ملاصدرا به متکلمان و مفسران وارد است؛ زیرا عمده آن‌ها گفته‌اند که نور افاده مبالغه می‌کند و ما می‌دانیم که در مبالغه، دارنده‌ی صفت، خود متصف به این صفت است و متکلم قصد اغراق دارد. به نظر می‌رسد اشکال ملاصدرا دامن سید مرتضی را می‌گیرد، ولی این‌گونه نیست. او با درایت به این نکته واقف بوده است؛ لذا برخلاف مفسران متأخر مانند زمخشری، با دقت دست به تفسیر زده است و به جای اینکه بگوید: ذو نور یا صاحب نور (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۴۰)، گفته است: منورها. سپس در مقام تبیین منظور خود از منورها برآمده و آن را فاعل النور یا ناصب الدلاله تفسیر کرده است و با این کار اشکالی را که ملاصدرا گرفته، از خود دور کرده است.

نتیجه

سید مرتضی قرآن کریم را از نوع خطابه می‌داند که متأثر از فرهنگ، ادبیات و عادت زبانی عرب بوده است و برای فهم آن باید به زبان و فرهنگ عربی رجوع کرد. او اعتقادی به معنای باطنی ندارد و معنای ظواهر آیات را اصل می‌داند، مگر آنکه دلیل و فایده‌ای برای عدول از معنای ظاهری باشد. از نظر او، عقل در فهم قرآن جایگاه بسیار والایی دارد؛ زیرا برخلاف کلام، احتمال مجاز، تشبیه و حذف در آن وجود

ندارد و خدای حکیم، عاقلانه جهان و قرآن را آفریده و لاجرم راه شناخت خالق و مخلوقش، عقل است و هر آنچه در ظواهر مخالف دلایل عقلی باشد، باید از آن عدول کرد.

ملاصدرا و بعدها گنابادی قائل به رمزی بودن زبان قرآن بوده و معتقدند مفاهیم و معانی این کتاب دینی با زبانی غیر از زبان عرفی بوده و به زبان اشاره است؛ لذا معنای باطنی قرآن را در بسیاری از آیات اصل قرار می‌دهند. ملاصدرا و گنابادی از روایات و احادیث در تفسیر آیه کمک گرفته‌اند و در برخی از مصادیق و معانی اشاری و رمزی که ذکر کرده‌اند، از این روایات در راستای تأیید فهم خود بهره گرفته‌اند. برخلاف این رویه، سید مرتضی از روایات بسیار کمتر استفاده می‌کند و حتی روایات را در ذیل فهم مبتنی بر قابلیت‌های زبان تبیین می‌کند. او به ادله عقلی منطبق با آیات قرآن و سنت معصومین بیشتر از روایات استناد و استدلال می‌کند.

هر سه مفسر آیه نور را به معنای غیر وضعی خود حمل کرده‌اند و این نکته اشتراک آنهاست، با این تفاوت که عدول از معنای ظاهری در سید مرتضی از مجاز فراتر نمی‌رود و تلاش دارد معنا را در حیطه زبان کشف کند نه مکاشفه درونی. در مقابل، دایره عدول از معنای ظاهری نزد صدرا و گنابادی بسیار گسترده بوده و تحت تأثیر روایات گلچین شده، معانی خاصی از آیات برداشت می‌شود. آن دو با گسترش محدوده معنای مجازی و باطن، به دنبال تفسیر همسو با جریان فکری خود هستند و همین مسئله باعث می‌شود که آن‌ها معنای حقیقی نور را گاهی نور محسوس و گاهی نور الهی و عقلی بدانند. از جمله نکات مشترک مفسران نام‌برده، عدم قطعیت در معانی و فهم است. این عدم قطعیت در تفاسیر ملاصدرا و گنابادی وجود دارد ولی آن‌ها بر اساس پیش‌فرض‌های خود، بر فهم مبتنی بر مکاشفه و تزکیه تأکید دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱- سید مرتضی (۳۵۵ ه.ق - ۴۳۶ ه.ق): سید مرتضی یا علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ه.ق) از شاعران، فقها و متکلمان معروف شیعه در قرن چهارم و پنجم است. او و سید رضی از شخصیت‌های مهم در بار عباسی بودند. کتاب نفائس التأویل او دربرگیرنده آرای تفسیری او است.

۲- ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰): صدرالمآلهین شیرازی از فلاسفه معروف است که در قرآن، برهان و عرفان سرآمد شد و مکتب فلسفی تلفیقی حکمت متعالیه را پایه‌ریزی کرد. از معروف‌ترین آثار او می‌توان به اسفار اربعه و تفسیر قرآن اشاره کرد. او قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است.

۳- گنابادی (۱۲۵۱ ه.ق - ۱۳۲۷ ه.ق): ملا محمد بیدختی گنابادی ملقب به «سلطان علیشاه»، از مشاهیر عرفای قرن سیزدهم است. گنابادی پس از فوت «سعادت علیشاه»، قطب سلسله نعمت‌اللهیه منصوب شد. وی تألیفات زیادی داشته که تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العبادة» یکی از آنهاست.

۴- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ.

منابع

الف) منابع عربی

- القرآن الکریم
- بن احمد الهمذانی، عبد الجبار. (د.ت). **متشابه القرآن**؛ القاهرة: مکتبه دار التراث.
- حامد ابوزید، نصر (۱۹۹۶م). **الاتجاه العقلي في التفسير**؛ الطبعة 2، بیروت: المركز الثقافي العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العربی.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ق). **بیان السعادة في مقامات العبادة**؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). **المجازات النبویة**؛ الطبعة الأولى، قم: دارالحدیث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). **تفسیر القرآن الکریم**؛ الطبعة الثانية، قم: بیدار
- الطبری، محمد بن جریر. (۲۰۰۰م). **جامع البیان فی تأویل القرآن**؛ تحقیق: أحمد محمد شاکر، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- علم الهدی، علی بن الحسین. (۱۴۲۱ق). **الآیات الناسخة و المنسوخة من روایة أبی عبد الله محمد بن ابراهیم النعمانی**؛ الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة البلاغ.
- _____ . (۱۴۱۱ق). **الذخيرة في علم الکلام**؛ الطبعة الأولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____ . (۱۳۸۱ش). **الملخص في أصول الدین**؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الغزالی، ابو حامد. (۱۹۶۴م). **مشکاة الانوار**؛ التحقیق: ابوالعلا عقیفی، القاهرة: الدار القومیة للطباعة والنشر.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- المسیری، عبد الوهاب. (۱۹۹۹م). **موسوعة اليهود واليهودية والصهيونية**؛ مصر: دار الشروق.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). **کتاب سلیم بن قیس الهلالي**؛ چاپ اول، ایران: قم.

ب) منابع فارسی

- آرمین، محسن. (۱۳۹۳ش). **مبانی و آرای تفسیری شریف رضی**؛ چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۸۰ش). **شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا**؛ چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اسکندرلو، محمد جواد. (۱۳۸۴ش). **«تفسیر قرآن در دوره اول اسلام»**؛ پیام جاویدان، شماره ۸، صص ۹۱ تا ۱۰۴.
- رضائی اصفهانی، محمد علی (۱۳۷۵). **درآمدی بر تفسیر قرآنی**، قم، اسوه، چاپ اول.

- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۳۷۲ش). **متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادة؛ ترجمه: حشمت الله ریاضی، چاپ اول، تهران: سر الاسرار.**
- شبستری، محمد مجتهد. (۱۳۷۴ش). «فرآیند فهم متون»؛ فصلنامه نقد و نظر، دوره ۱، شماره ۴-۳، صص 61-42.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). **مفاتیح الغیب؛** انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سایت نور (جامع الاحادیث): <https://hadith.inoor.ir/fa/home>

References

- The Noble Quran
- Bin Ahmed Al-Hamdhani, Abdul-Jabbar. (D.T). **Similar to the Quran**, Cairo: Dar Al-Turath Library.
- Hamed Abu Zaid, Nasr (1996). **The rational approach to interpretation**. Third edition, Beirut: The Arab Cultural Center.
- Zamakhshari, Mahmud bin Omar. (1987). **Exploring the facts of the mysteries of downloading and the eyes of sayings in the faces of interpretation**; Third edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad bin Haider. (1988). **Statement of happiness in the places of worship**; Second edition, Beirut: Al-Alamy Publications Corporation.
- Al-Sharif Al-Radhi, Muhammad bin Hussein. (2001). **Prophetic Metaphors**; First edition, Qom: Dar al-Hadith.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1987). **Interpretation of the Koran**; Second edition, Qom: Bidar.
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (2000). **Collector statement in interpreting the Koran; Investigation**: Ahmed Mohamed Shaker, first edition, Beirut: Al-Resalah Foundation.
- Alamolhoda Ali Bin Al Hussein. (2000). **The abrogated and abrogated verses from the narration of Abi Abdullah Muhammad bin Ibrahim Al-Nu'mani**; First edition, Beirut: Al-Balagh Foundation.
- Alamolhoda Ali Bin Al Hussein. (1991). **Ammunition in the science of speech**; First edition, Qom: Islamic Publishing Corporation.
- Alamolhoda Ali Bin Al Hussein. (2002). **Abstract in the origins of religion**; First chapter, Tehran: Daneshgah Publishing Center.
- Al-Ghazali, Abu Hamid. (1964). **Mishkat Al-Anwar; Investigation**: Abo el-Alaa Afifi, Cairo: National House for Printing and Publishing.
- Fakhr al-Din al-Razi, Muhammad bin Omar. (1999). **Al-Tafsir Al-Kabir**; Beirut: House of Arab Heritage.
- Almissiri, Abdel Wahab. (1999). **Encyclopedia of Jews, Judaism, and Zionism**; Egypt: Dar El-Shorouk.

- Hilali, Salim bin Qais. (1985). **The book of Salim bin Qais Al-Hilali**; First chapter, Iran: Qom.
 - Armin, Mohsen. (2014). **Concepts and Interpretive Opinions Sharif Radhi**; First chapter, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
 - Ashtiani, Seyyed Jalaluddin. (2001). **Mulla Sadra Philosophical Explanation and Opinions**; Chapharm, Qom: Islamic Seminary of Qom Publication Center.
 - Eskandarlu, Mohammad Javad. (2005). "An Interpretation of the Qur'an in the First Period of Islam"; Payam-e Javidan, No. 8, pp. 91-104.
 - Rezaei Esfahani, Muhammad Ali (1996). **A study of Quranic interpretation**, Qom, Osveh, first edition.
 - Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad bin Haider. (1993). **Text and Persian translation, interpretation of Bayan al-Saadah fi Maqamat al-Ebadah**; Translated by: Heshmatollah Riazi, first edition, Tehran: Secreta Secretorum (the Sirr al-Asrar).
 - Shabestari, Mohammad Mojtahed. (1995). "The process of understanding texts"; **Naghd-o Nazar Quarterly**, Volume 1, Number 3-4, pp. 42-61.
 - Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim. (1984). **Mafatih al-Ghayb; Islamic Wisdom and Philosophy Association of Iran**, first edition, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Noor website (Jami' Al-Ahadith): <https://hadith.inoor.ir/fa/home>.

دراسة مقارنة لعملية الكشف عن معنى آية النور وفقاً لنظرية الظاهر والباطن للمعنى

(تفاسير المرتضى الرضوي وملاصدرا والجنابذي أنموذجاً)*

حجت رنجي^١، سيد محمد ميرحسيني^٢، احمد باشازانوس^٣، عليرضا نظري^٤

^١ طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

^٢ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

^٣ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

^٤ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

الملخص

معلومات المقالة

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٠١/٠٨/٠٧

تاريخ القبول:

١٤٠٢/٠٦/٠٥

لقد لفت آية النور اهتمام كثير من المفسرين منذ القديم، والتي وظف الله التمثيل واللغة التمثيلية فيها كإحدى الآيات التوجيهية، على الرغم من نفيه في كتابه المنزل لأية مشابهة بين ذاته تعالى وسائر الموجودات نفيًا بآيًا. قام مفسرو القرآن على العموم بتفسير هذه الآية بناء على اعتقادهم بالظاهر والباطن من المعنى، وسعى كل منهم لمعرفة معانيها حسب واحد من هذين المعنيين. يسلط المقال الذي بين أيديكم، الضوء على دراسة تفاسير ثلاثة المفسرين الكبار وهم المرتضى الرضوي وصدر المتألهين الشيرازي والجنابذي، لأية النور ومقارنتها من خلال المنهج الوصفي والتحليلي، كونهم مفسرين عندهم اتجاهات فكرية مختلفة ومتباينة أحياناً، مما أدى إلى نهج مختلف في عملية الكشف عن معناها؛ وأما المرتضى الرضوي ففسرها في إطار اللغة وإمكاناتها، وأن الأدلة العقلية لا يمكن القدرح فيها؛ لأن القرآن وهو كلام الخالق، نوع من الخطاب، وعلى العكس من ذلك، يقول كل من صدر الدين الشيرازي والجنابذي بالمعنى الباطني للقرآن اعتقاداً منهما بأن هذا الكتاب له لغة رمزية، تجعله تحظي بقدرة دلالية عالية وأنه لا بد من المكاشفة وتزكية النفس من أجل الوصول لمعانيه وتلقي المعاني هذه. ما قام به المرتضى الرضوي بالمعنى التقليدي السائد هو التفسير القائم على العقل ولكن في نطاق لغوي، والذي وظف معرفته اللغوية والكلامية من أجل عملية التفسير، ولكن المحاولات لفهم المعنى القرآني عند صدر الدين الشيرازي والجنابذي هي التأويل بمعنى حمل كلمات الآية على مصاديق متعددة، لا حصر لها أحياناً.

الكلمات المفتاحية: آية النور، المعنى الظاهري والباطني، المرتضى الشريف، ملاصدرا، الجنابذي.

الاقْتباس: رنجي، حجت؛ ميرحسيني، سيدمحمد؛ باشازانوس، احمد؛ نظري، عليرضا (١٤٠٢). دراسة مقارنة لعملية الكشف عن معنى آية النور وفقاً لنظرية الظاهر والباطن للمعنى (تفاسير المرتضى الرضوي وملاصدرا والجنابذي أنموذجاً)، مقالة محكمة، السنة الخامسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الثالث والخمسون، خريف ١٤٠٢: ٣٨-٢١.

المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2023.18012.3471

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

